

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: علی مشرف

۲۱ جون ۲۰۱۸

نگاهی به کتاب ستراتیژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱

۲

اقتصاد جهانی:

ثروت چگونه گرد آمده است؟

در بررسی امنیت ملی امریکا مهمترین مسأله، میزان روند همگرایی نظام اقتصادی جهان، می باشد. چراکه این همگرایی بر توزیع جهانی قدرت اقتصادی و سیاسی و در نهایت نظامی تأثیرگذار خواهد بود. تداوم همگرایی در عین آن که برای بیشتر کشورها از جمله امریکا ثروت بسیاری را به ارمغان می آورد، آسیب پذیری های جدیدی را نیز به دنبال خواهد داشت. همچنین در صورتی که روند همگرایی متوقف گردیده و یا جهت وارونه ای پیدا کند، مشکلات دیگری پدید می آید. گرایش به اقتصادهای مبتنی بر دانش می تواند از یک سو موجب بی ثباتی سیاسی و از دیگر سو به تشدید اختلافات میان کشورها بینجامد. وابستگی متقابل اقتصادی نیز اقتصاد ایالات متحده را آسیب پذیر خواهد کرد؛ چرا که دیگران از سرمایه و بازرگانی در جهت مخالف منافع امریکا بهره برداری خواهند نمود.

نظام مالی جهانی از یک مجموعه کوچک به مجموعه ای از سرمایه گذاران و مؤسسات اعتباری بسیار عظیم تر مبدل شده است. در این تحول، دانش فنی یک عامل مهم به شمار می رود؛ دانش فنی حتی بر تولید نیز تأثیر عمیقی داشته است. همچنین فناوری اطلاعات، ستراتیژی نگهداری موجودی را متأثر ساخته است و اینترنت، روش های سنتی بازاریابی و توزیع را نیز دچار انقلاب کرده است.

جهانی سازی اقتصاد، به دلایل زیر با موارد اولی ادغام اقتصادی تفاوت دارد:

یک: بالا بودن نسبت تجارت به تولید ناخالص ملی در جهان،

دو: گسترش بازرگانی به صدور خدمات،

سه: شتاب شرکت های چندملیتی و سایر شبکه های تولید اقتصادی در زمینه دسترسی به خارج از مرزها،

چهار: گرایش بازارهای سهام در سراسر جهان به عنوان عوامل مهم پس انداز و سرمایه گذاری،

پنج: جایگاه بی سابقه نهادهای بین المللی و چندجانبه در اقتصاد امروز،

شش: آگاهی مردم از منافع اقتصادی و افزایش انتظارات آنها

این تغییرات روی هم رفته بازتاب های سیاسی مهمی در بردارند. هر قدر کشوری ثروتمندتر و ادغام آن در اقتصاد جهانی ژرف تر باشد، انگیزه آن کشور برای پرهیز از درگیری و تقابل با همسایگان بیشتر خواهد شد. دلایل زیادی موجب می شود تا سرعت روند ادغام اقتصادی جهان کاهش یابد. از جمله: شدت پایداری در برابر تغییر (عدم کاهش موانع سرمایه گذاری و تجارت و نیز مقررات زدائی از اقتصاد کشورها)، ایستادگی در برابر گسترش اقتصاد جهانی (حمایت از فرآورده های داخلی که در امریکا نیز رو به گسترش است و مهمتر از آن حمایت از فرهنگ داخلی).

برخی از عوامل دیگر نیز روند اقتصادی کل جهان را تحت تأثیر قرار می دهد. از جمله: وخیم شدن وضع امنیتی یک ناحیه و یا یک کشور، قطع جریان انرژی به بازارهای جهانی، نتایج فناوری زیستی منحرف شده، گسترش بیمارهای چون ایدز و... در مقابل بعید است که آن عده از مردم که از اقتصاد جهانی به هم پیوسته تر بهره مند نمی شوند، خود را به خاطر نداشتن سرمایه اجتماعی سرزنش کنند. آنان به احتمال بسیار، احساس خواهند کرد که توطئه ای وجود دارد و ناخشنود خواهند شد.

در این میان، آنچه در کوتاه مدت مهم تر و حیاتی تر است، نگرانی درباره سلامت اقتصاد ایالات متحده می باشد. در پنج تا ده سال آینده، عملکرد نیرومند اقتصاد امریکا، برای پرهیز از یک بحران دنباله دار اهمیت بسیار خواهد داشت. ضمن آن که رکود شدید اقتصاد امریکا مساوی است با رکود اقتصاد جهانی.

کارشناسان آسیب پذیری فعلی اقتصاد امریکا را ناشی از عوامل زیر می دانند:

نرخ گذاری بالای بازار سهام و ناپدیداری هزینه های مصرفی،

کسری تراز بازرگانی،

ظرفیت ایالات متحده برای جذب سرمایه گذاری خارجی به گونه ای که برای تأمین مالی بدهی ملی کافی باشد.

در این میان، پرسش هائی مطرح است: احتمال وقوع کدام یک بیشتر است؛ ادامه یکی شدن اقتصاد جهانی، کند شدن یا متوقف گشتن روند اخیر تغییرات و یا حتی بازگشت به گذشته؟

در سال ۲۰۲۵ نظام اقتصاد جهانی چندقطبی خواهد شد. هم با رشد زیاد و هم با رشد خفیف، چین و هندوستان و برزیل می توانند به مراکز اقتصادی مهم تبدیل شوند. این امر نشان دهنده آرایش تازه ای در الگوهای قدرت و نفوذ اقتصاد جهانی است. البته، امکان افزایش تنش نیز وجود دارد، زیرا این کشورها خواهند کوشید نفوذ تازه یافته خود را در مناطق مختلف اعمال کنند. درحالی که این روند، تا به حال در اختیار ایالات متحده و هم پیمانان آن بوده است. (امریکا، اروپا، جاپان)

بحران های مالی بین المللی آینده اجتناب ناپذیر هستند؛ هر چند که میزان و مدت آنها برای کسی مشخص نیست. درباره جایگاه بروز این بحران ها باید گفت که به احتمال زیاد، کشورهای در حال توسعه، کانون بحران خواهند بود. زیرا نظام های بانکی و دستگاههای تنظیم کننده داخلی حاکم بر جریان سرمایه در این کشورها، شکننده هستند و باتوجه به این که پیامدهای ناشی از قطع جریان سرمایه می تواند شدید باشد، وسوسه محدود کردن نقل و انتقال سرمایه همچنان وجود خواهد داشت.

تغییرات اقتصادی جهان بر امنیت ملی ایالات متحده چه تأثیری خواهند داشت؟ بنابر آنچه که پیش تر آمد، تأثیر این دگرگونی ها را می توان باتوجه به چهار پدیده اساسی بررسی و تبیین نمود. ۱. تفاوت های بیشتر ۲. وابستگی های متقابل افزون تر ۳. بهره گیری از بازرگانی و نیز بازارهای سرمایه بخش خصوصی برای مقاصد پدرسالارانه ۴. زیر سؤال بردن هویت ملت ها و سرانجام ظرفیت دولت ها برای حکومت کردن بر ملت ها.

در عین آن که به کارگیری نظریه‌ها و دانش‌ها و منابع جهان، بازدهی اقتصادی را به میزان شگفت‌آوری افزایش می‌دهد، اختلاف سطح دارائی و درآمد را نیز بالا خواهد بُرد. یعنی ثروتمندان و تحصیلکردگان و صاحبان مقام، ثروتمندتر خواهند شد در حالی که مستمندان، همچنان تهیدست باقی خواهند ماند و حتی نیازمندتر نیز می‌شوند.

آینده سیاسی اجتماعی:

جهان چگونه اداره خواهد شد؟

فناوری جدید شیوه کار و تجارت را به میزان گسترده تغییر داده است. اگرچه دگرگونی‌ها در مواردی تقویت‌کننده همکاری بین‌المللی است ولی از آنجا که بسیاری از دولت‌ها بخش زیادی از کنترل خود بر تصمیمات اقتصادی را از دست خواهند داد و اصل حاکمیت دولت‌ها و مرزبندی کشورها در حال نابود شدن است، مخاطراتی جدی نیز در پی آن خواهد بود. ضمن این که هم احتمال بروز خشونت از سوی کسانی که از این موقعیت بی‌بهره مانده‌اند، افزایش می‌یابد و هم پیشرفت‌های فنی در ساخت جنگ‌افزارها، کشورها را با تهدیدات جدید مواجه خواهد ساخت. در این چنین فضائی، در ۲۵ سال آینده، هویت سیاسی و وفاداری شهروندان نیز دچار تحولات غیرقابل‌پیش‌بینی خواهد شد. رویدادهای زیر حاکمیت ملی را تضعیف می‌کند:

جهانی شدن، ملی‌گرایی، فشارهای بوم‌شناختی، تروریسم بین‌المللی، صلح‌پایدار، که در این میان جهانی شدن از اهمیت خاصی برخوردار است.

به باور عده‌ای، پدیده جهانی شدن بیشتر به آن خاطر که برتر از حاکمیت دولت‌ها است، اساساً خوب است. در مقابل عده‌ای دیگر با تفکرات ایدئولوژیک و غیره، پدیده جهانی شدن را به دلیل تضعیف حاکمیت دولت‌ها و تخریب جوامع محلی و تضعیف کنترل آنها و نیز سوء استفاده افشار ثروتمند و، مورد حمله قرار می‌دهند. ولی واقعیت این است که تضعیف دولت‌ها در فرایند جهانی شدن مبانی قانع‌کننده‌ای ندارد. ضمن این که در ۲۵ سال آینده دولت‌ها همچنان سازمان‌دهنده سیاست‌های بین‌المللی خواهند بود. البته این فرایند، ما را با دشواری‌هایی نیز مواجه می‌سازد. جمعیت رو به افزایش در کشورهای در حال توسعه، پیر شدن جمعیت در کشورهای توسعه یافته، کمبود نیروهای کار در جوامع پیر و ثروتمند و...، که توازن اجتماعی در ۲۵ سال آینده را متفاوت خواهد کرد؛ همچنین ضعف آموزش و پرورش، اختلاف شدید در میزان درآمدها، به مخاطره افتادن قدرت صاحبان ثروت و نفوذ، شتاب گرفتن شهرنشینی، افزایش مهاجرت‌ها و...، از جمله دشواری‌های جهانی شدن در ۲۵ سال آینده خواهند بود.

اما خبرهای خوب نیز وجود دارد: تکثر سیاسی ناشی از شبکه یکپارچه اطلاعاتی، گسترش آموزش و پرورش و سوادآموزی، بهبود برخورداری اقتصادی، رشد مردم‌سالاری و لیبرالیسم سیاسی و...، البته دموکراسی می‌تواند یک جنبه تنگ‌نظرانه و حتی عوام‌فریبانه نیز داشته باشد و لذا به نظر می‌رسد: مردم‌سالاری‌های نوپا به رفتارهای تهاجمی گرایش دارند. ضمناً باید توجه داشت که مردم در دوران تلاطم و ناآرامی‌های بزرگ، اغلب برای درک تغییرات و به دست آوردن امنیت روانی در برابر گسستگی‌ها، ناچار به مذهب و ایدئولوژی روی می‌آورند.

در غرب تصور می‌شود که همگان باید از برداشت آنها در مورد مدرنیته پیروی کنند؛ اما باید توجه داشت که سقوط رژیم سلطنتی ایران نتیجه فعالیت گروه‌های تندرو چپ نبود بلکه جامعه مذهبی شیعه ماقبل مدرنیته آن را ساقط کرد. در عین آن که موج سکودالریته که جزء ذاتی و لاینفک فناوری غربی است، در ۲۵ سال آینده بخش وسیعی از جهان را فرامی‌گیرد، ولی لزوماً بر روش‌های سنتی چیره نخواهد شد. بلکه به عکس موجب حیات تازه این روشها خواهد شد.

خلاصه این که بعضی از کشورها ممکن است پیوستن به نوآوری های فنی سریع با اقتصاد یکپارچه جهانی را انتخاب نکنند.

برای این کشورها تاریخ پایان نیافته و دنیای «ایسم ها» هنوز زنده است. بعضی از این کشورها هم اینک برای این رویارویی شیوه هائی را پیدا کرده اند و چه بسا برای این مقصود با یک دیگر هم پیمان نیز خواهند شد. این سیاست فرهنگی با جنگ مذهبی تشابه خیره کننده ای دارد.

اندیشه حقوق بشر نیز با ۲ نگاه مواجه است، نگاه منصفانه که ضمن درک صحیح حقوق بشر، دستاوردهای آن را یک سان نمی بیند، و نگاه دیگر با اشاره به برخی وقایع، چون آنچه بر مردم کوزو رفت، تبعیض در مجازات را باعث ممانعت از ایجاد دنیای شایسته می داند.

عده ای دیگر نیز هستند که معتقدند ثبات بین المللی، بستگی خاص به محترم شمردن حقوق کشورها دارد. لذا بسیاری به این که امریکا به خود حق می دهد یک جانبه تصمیم بگیرد که رفتار کدام کشور از معیارهای اخلاقی تعریف شده از سوی امریکا تجاوز کرده، معترض هستند. در اینجا این پرسش پیش رو قرار می گیرد که چه کسی می تواند درباره عدالانه یا ناعادلانه بودن جنگ قضاوت کند؟ آیا ملل متحد و دیگر نهادهای سیاسی جهان حق و قدرت اجرای تصمیمات خود را دارند؟

در ۲۵ سال آینده، بازیگران فراملیتی در گونه هائی غیر از نوع دولت یا کشور به صحنه خواهند آمد که برخی به این دگرگونی ها پاسخ منفی و برخی پاسخ مثبت می دهند. در آینده که سلاح های کشتار جمعی به فراوانی در دسترس خواهد بود، حتی رهبر یک کشور نسبتاً کوچک ممکن است برای نظم جهانی فراتر از یک خطر باشد.

محیط امنیتی نظامی:

جوامع چگونه از خود محافظت خواهند کرد؟

در سال ۲۰۲۵ نیز اکثر جوامع ناگزیراند در برابر حجم بی سابقه ای از خطرات و افراد یا گروههایی که در مقابل دولت دارای ابزار نگران کننده انهدامی می باشند، از خود دفاع کنند. این در حالی است که کاهش همبستگی و وفاداری شهروندان مانع از بسیج نیرو خواهد شد.

بر این مینا، بررسی ما در سه حوزه متمرکز خواهد بود، یک: چه کسانی و با چه ویژگیهایی خواهان کاربرد زور هستند؟ دو: توانمندی های نظامی آنها چیست؟ سه: محیط پدید آمده ناشی از ویژگیهای مزبور چگونه است؟ کشورهای توسعه یافته تمایلی به جنگ با یک دیگر ندارند ولی برخی کشورهای بزرگ چون چین و روسیه به عنوان دو نمونه آشکار، برای گسترش نفوذ منطقه ئی خود ممکن است به راه اندازی جنگ مبادرت ورزند و یا دشمنان قدیمی چون هند و پاکستان همچنان با هم به کشمکش خواهند پرداخت.

از سوئی دیگر خشونت در درون کشورها که از اختلافات قومی، قبیله ئی و مذهبی ناشی می شود، در ۲۵ سال آینده در کشورهای غیر غربی به سطح بی سابقه ای خواهد رسید و قطعاً در ستراتیژی دولت های بزرگ نیز تأثیرگذار خواهد بود.

همچنین احتمال گسترش تروریسم، به ویژه برای کشورهای ضعیف به عنوان بهترین روش جهت مقابله با رخنه دولت های بزرگ، کارآمد خواهد بود. در عین حال حملات افراد و گروههای ناراضی مذهبی فزونی خواهد گرفت. با این تفاوت که تروریست های امروز از فناوریهای پیچیده ای که در گذشته متعلق به دولت های بزرگ بوده در حملات

خرابکارانه خود بهره خواهند برد. یکی از پیامدهای رنجش روزافزون از فرهنگ و ارزش های غرب و نیز غرور و خودخواهی امریکا، حملات تروریستی با استفاده از سلاح های کشتار جمعی، در خاک امریکا خواهد بود که ایالات متحده در برابر این تهاجم آسیب پذیر است.

از الان تا سال ۲۰۲۵ جنگ افزارهای متعارف و پیشرفته توزیع خواهند شد و حتی روشن نیست که صادرکنندگان عمده، برای تحریم تهدیدکنندگان صلح همکاری خواهند داشت یا نه. در سیستم های متعارف ساخت اسلحه، بر سرعت و مخفی کاری و مرگباری و دقت و برد و عملیات شبکه ئی تأکید می شود. در آینده استفاده از نیروهای بسیار منسجم که توانائی استقرار سریع دارند، موردتوجه خواهد بود و به کار گرفتن ابزارهای میکروالکترومکانیک در فناوری نظامی ایالات متحده، برتری نظامی کیفی امریکا را نسبت به سایرین حفظ خواهد کرد. در مقابل این برتری، مخالفان به سرمایه گذاری برای تولید سلاح های کشتار جمعی دست خواهند زد این در حالی است که ساخت این جنگ افزارها نسبت به گذشته آسان تر خواهد شد. در این میان تولید جنگ افزارهای بیوکیمیائی به خاطر هزینه کم و نوع آسان تر کاربرد آن، از سلاح های هسته ئی و کیمیائی پیشی خواهد گرفت. مرگ آفرینی شدید و قابلیت حمل و توانمندی دسترسی به سلاح های کشتار جمعی در تمام ربع قرن آینده مایه نگرانی جدی است و ایالات متحده در طول این سالها همچنان به تهدید ناشی از سلاحهای کشتار جمعی توجه خواهد داشت. همچنین تهدیدات راکتی نیز همچنان وجود خواهد داشت. اگر ایران، عراق، کوریای شمالی، پاکستان و هندوستان می توانند کنترل فناوری راکت را خنثی کنند، احتمال این که کشورهای دارای فناوری ضعیف تر نیز در آینده چنین کنند، وجود دارد.

افزون بر سلاحهای کشتار جمعی اشکال تازه ای از سلاح های «ستراتژییک اطلاعات» و «گسست جمعی» به وجود خواهد آمد که برای امریکا و سایر کشورهای مدرن که اقتصاد و نیروی نظامی آن ها به فناوری اطلاعات و سایر فناوریهای پیشرفته، متکی است، آسیب پذیری ویژه ای خواهد داشت. همچنین فضای ماورای جو، که روز به روز از حیث اقتصادی و نظامی اهمیت بیشتری می یابد، همانند فضای اطلاعاتی، عرصه جنگ خواهد بود، و برای برخی کشورها یا گروهها خنثی کردن برتری عادی امریکا از طریق عقیم ساختن منابع اطلاعاتی مستقر در فضاء، یک ستراتیژی آشکار و مؤثر خواهد بود.

در برابر چنین وضعی باید توجه داشت که بازدارندگی متعارف و هسته ئی در قرن آینده همچنان در اولویت خواهد بود، نیز، باید توجه داشت که دیگر تمرکز بر روی یک دشمن واحد امکان پذیر نیست و یا فناوری به هر میزانی که باشد نمی تواند اطلاعاتی کامل درباره توانائی ها یا اهداف دشمن احتمالی به ما بدهد و از حیث فرهنگی، آگاهی از فرهنگ های خارجی، بخش جدائی ناپذیر اطلاعات ستراتیژییک است و به عنوان خاگریزی در برابر شگفتی فاجعه آمیز آینده عمل می کند.

ادامه دارد